

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال هفدهم، شماره ۲۹،

بهار و تابستان ۱۴۰۴

صص ۶۵-۹۰

بازخوانی نظریه اعتباریات و دلالت‌های آن بر استكمال

نفس از منظر علامه طباطبائی

احسان مجاهد*

چکیده

انسان موجودی دو ساحتی است که با حدوث جسمانی و بقای روحانی، ذاتاً در مسیری دائمی به سوی کمال مطلق و اشتداد وجودی نفس قرار دارد. چالش اصلی، اما چگونگی نقش‌آفرینی «اعتباریات» در این مسیر است. طرح پیش‌رو با تبیین نظام‌مند رابطه اعتباریات و استكمال وجودی انسان در اندیشه علامه طباطبائی، ابعاد و وجوه مختلف این نظریه را مورد کاوش قرار داده است. این پژوهش با چنین رویکردی و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، در صدد تحلیل و بررسی دلالت‌های مفاهیم اعتباری در آثار مکتوب علامه طباطبائی است. یافته‌ها و نتایج نشان می‌دهند که اعتباریات، مفاهیمی قراردادی هستند که با ایجاد نسبت وهمی، واقعی پنداشته‌شده و به‌عنوان پلی میان نیازهای مادی و کمال متعالی انسان عمل می‌کنند. این مفاهیم با ایجاد ضرورت عملی، قوای انسانی را به سوی کمال تحریک نموده و اراده و فعل را برای استكمال نفس برمی‌انگیزند. به‌علاوه، اعتباریات با ترسیم کمال مطلوب، نقش هدایت‌گر را در استكمال فردی و جمعی بازی می‌کند؛ مشروط بر آنکه با حقیقت (توحید) هماهنگ باشد و نه با امیال نفسانی که در این راستا دین چارچوب صحیح هدایت را مشخص می‌کند.

واژگان کلیدی: اعتباریات، استكمال نفس، علامه طباطبائی، مفاهیم، حرکت، دین.

* سطح سه حوزه علمیه و کارشناسی ارشد فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم
(mjahdawalfdl62@gmail.com)

۱. مقدمه

انسان وقتی به این جهان چشم می‌گشاید و آرام آرام از آغوش مادر جدا می‌شود و قدرت راه رفتن و تکلم پیدا می‌کند، بالبداهه در خود دو چیز می‌یابد یکی تغییر، به این معنا که دوران کودکی و شیرخوارگی را پشت سر نهاده و آرزوی بزرگسالی را در ذهن خود می‌پروراند؛ و دیگری «من» است که در همه‌ی اوراق و صفحات دفتر زندگی موجود بوده و ثبات دارد و به همه‌ی آنها هویت واحد می‌دهد. پس انسان دو جنبه در وجود خود می‌یابد یکی «تغییر» و دیگری «ثبات»؛ این دو جنبه‌ی به ظاهر ناسازگار و متضاد که در وجود انسان جمع شده، او را به یکی از عجائب خلقت مبدل نموده است. صدرالم‌تألهین شیرازی خواسته است با جمله‌ی «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» پرده از این راز عجیب خلقت موجود انسانی برمی‌دارد. یعنی انسان در یک سیر تکاملی به سر می‌برد؛ تغییر و تدریج از آن ماده و جسم بوده که سراسر نیاز است و از طرفی روحانیة البقا پیدا کردن و به فعلیت و ثبات رسیدن، ملازم با جدا شدن از حیثیت‌ها و ویژگی‌های مادی و قدم نهادن در عالم مجردات است که این امر مهم به واسطه‌ی حرکت جوهری و مسئله‌ی اعتباریات در انسان به منصه‌ی ظهور می‌رسد. براین اساس، انسان به عنوان موجودی ناقص، همواره در مسیر تکامل و رسیدن به کمال حقیقی خود گام برمی‌دارد. اعتباریات به عنوان ابزارهایی هستند که انسان را در مسیر تکامل خود یاری می‌کنند. این امور اعتباری، اگر چه واقعیت خارجی ندارند، اما برای انجام افعال و نظم بخشیدن به زندگی اجتماعی و دستیابی به کمالات انسانی ضروری هستند. این مقاله با بررسی دیدگاه علامه طباطبایی، به تحلیل و بررسی نقش اعتباریات در استکمال انسان می‌پردازد.

بررسی مفهوم اعتباری و ارتباط آن با استکمال انسان به درک بهتر یکی از مبانی علوم انسانی کمک می‌کند، بلکه این امکان را می‌دهد که نقش اعتباریات در زندگی اجتماعی، فرهنگی و فردی و تأثیر متقابل فرد و جامعه از این حیث باز شناخته شود و این شناخت می‌تواند در رویارویی با چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی مفید باشد و به طراحی بهتر نظام‌های اجتماعی و سیاسی در دنیای در حال تغییر کمک کند. همچنین درک این

موضوع می‌تواند به ما کمک کند تا با استفاده‌ی آگاهانه از اعتباریات، به کمال انسانی و تعالی نفسانی نزدیک‌تر شویم.

نکته‌ی درخور تأمل آنکه این فرآیند، مستلزم ارتباطی ظریف میان «بعد معنوی/تجرد انسان» و «بعد مادی» است. از سویی، نفس انسانی به‌مثابه جوهری روحانی، در پی تحقق کمالاتی است که فراسوی عالم ماده و ابعاد سه‌گانه تعریف می‌شوند، و از سوی دیگر، این تحقق، جز در بستر ماده و از رهگذر حرکت جوهری امکان‌پذیر نیست. اعتباریات در این میانه، همچون پله‌هایی عمل می‌کنند که ضرورت‌های عملی حیات مادی را با غایات متعالی وجود انسان پیوند می‌زنند.

نوشتار فرارو می‌کوشد با عبور از توصیف سطحی مفاهیم، به تحلیل سازوکارهایی پردازد که در آن، نفس انسان با خلق نسبت‌های اعتباری، نه تنها نیازهای زیستی خویش را پاسخ می‌گوید، که گام به گام، مراتب وجودی خود را تا سرحد تجرد تام، تعالی می‌بخشد. فرآیندی که در آن، اعتباریات علاوه بر اینکه ابزارهایی برای فعل و انفعالات در عالم طبیعت به حساب می‌آیند، بالهایی برای پرواز به سوی اوج و عروج نامتناهی کمال انسانی‌اند.

نکته مهم دیگر اینکه این فرآیند، صرفاً معطوف به ساحت فردی نیست، بلکه در بستر تعاملات اجتماعی و نظام ارزشی جامعه نیز معنا می‌یابد. چنان‌که بیان خواهد شد علامه در تحلیل خویش، اعتباریات را زاینده‌ی «اقتضای قوای فعاله‌ی طبیعی» می‌داند که در پرتو خرد جمعی و نیازهای مشترک بشری، به سامانه‌هایی هنجاری تبدیل می‌شوند. این سامانه‌ها ضمن جهت‌دهی به کنش‌های انسانی، فضا و بستری برای گذار از کمالات بالقوه به فعلیت می‌آفرینند. بدین ترتیب، مسئله‌ی اعتباری و اعتباریات در فلسفه‌ی اسلامی، نه بحثی انتزاعی صرف؛ که کلیدی برای گشودن دریچه‌ای به سوی فهم عمیق‌تری از نسبت «حیات معقول» و «غایت وجودی انسان» است؛ نسبتی که بدون توجه به ابعاد معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی اعتباریات، ناتمام خواهد ماند.

این مقاله ضمن واکاوی رابطه‌ی میان «اعتباری» و «استکمال انسانی» از منظر فلسفه‌ی اسلامی به این پرسش بنیادین پاسخ می‌دهد که نقش اعتباریات در استکمال

انسان از منظر علامه طباطبائی رحمته‌الله چیست؟ برای پاسخ به این پرسش، مسئله در سه بخش بررسی می‌گردد. مراد از اعتباری چیست؟ استکمال به چه معناست؟ اعتباریات چگونه بر استکمال انسان تأثیر می‌گذارند؟

۲. پیشینه

مطالعه پیشینه‌ای پژوهش‌های مرتبط با موضوع حاضر، نشان‌دهنده تلاش‌های ارزشمندی است که در راستای تبیین ابعاد مختلف نظریه‌ی ادراکات اعتباری علامه طباطبائی و ارتباط آن با فرایند تکامل انسان صورت گرفته است. در این بخش، مهم‌ترین پژوهش‌های همسو با محوریت موضوع تحقیق حاضر، همراه با وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها بررسی می‌شود.

۱. (هاشمی، حمیدرضا (۱۳۸۷)، «نظریه ادراکات اعتباری و نتایج علمی و عملی آن»، پژوهش‌های فلسفی، ش ۲۰۵، صص ۱۲۵-۱۵۶). این پژوهش با تمرکز بر تحلیل ماهیت ادراکات اعتباری و پیامدهای نظری و عملی آن، به خوبی جایگاه این ادراکات را در نظام فکری علامه طباطبائی تبیین می‌کند. هرچند نویسنده به نتایج کاربردی این نظریه در حوزه‌های علمی و عملی اشاره دارد، اما نقش محوری اعتباریات در فرایند استکمال انسان را مورد کنکاش قرار نمی‌دهد. این خلأ پژوهشی، در ارتباط با سیر تکاملی انسان، نقطه عزیمت تحقیق حاضر محسوب می‌شود.

۲. (مصلح، علی اصغر، (۱۳۹۲)، «اعتباریات علامه طباطبائی؛ مبنای طرحی فلسفی برای فرهنگ»، حکمت و فلسفه، صص ۲۷-۴۶). این اثر با استناد به ادراکات اعتباری، در صدد ارائه خوانشی نوین از انسان و جهان در پرتو اندیشه‌های علامه طباطبائی است و می‌کوشد از این نظریه به مثابه پایه‌ای برای تدوین فلسفه‌ای درباره فرهنگ بهره گیرد. وجه اشتراک این پژوهش با تحقیق حاضر، توجه به ظرفیت‌های انسان شناختی نظریه اعتباریات است، اما تفاوت اصلی در هدفگذاری است. نویسنده در این مقاله به دنبال اثبات تأثیر اندیشه علامه در فضای فکری معاصر است، در حالی که تحقیق حاضر با رویکردی نظاممند، نقش اعتباریات را در مسیر استکمال وجودی انسان بررسی می‌کند.

۳. (هوشنگی، حسین (۱۴۰۲)، «لوازم انسان‌شناختی نظریه اعتباریات علامه طباطبایی با نظر به انسان‌شناسی فلسفی جدید»، دو فصلنامه علمی انسان‌پژوهی دینی، ش ۵۰، صص ۵-۲۵). این پژوهش با رویکردی انسان‌شناختی، ادراکات اعتباری را در چارچوب فعالیت‌های عملی انسان تحلیل کرده و در پی تدوین نظریه‌ای تحت عنوان «انسان‌شناسی عملی» است. اشتراک محوری این تحقیق با پژوهش جاری، توجه به کارکرد اعتباریات در عرصه عمل انسانی است؛ اما تفاوت در آن است که هوشنگی با تکیه بر مبانی فلسفه جدید، به دنبال بازخوانی انسان‌شناسی علامه طباطبایی است، حال آنکه تحقیق حاضر بر نقش اعتباریات در فرآیند استکمال وجودی انسان متمرکز شده و از منظر درون‌متنی به اندیشه‌های علامه می‌پردازد.

۴. (وفائیان، محمدحسین (۱۳۹۴)، «واکاوی مفهومی-وجودی استکمال نفس در مراتب کمال»، حکمت اسرا، ش ۲، صص ۵۳-۷۵). این مقاله با تأکید بر تحلیل وجودشناختی استکمال نفس، آن را فرایندی مبتنی بر حرکت جوهری و مرتبط با «عین ثابت» هر موجود می‌داند. نویسنده بر این باور است که استکمال، به مثابه تجلی وجود علمی شیء در عالم عین، وابسته به استعداد ذاتی و افعالی است که به عنوان علت مُعَدّه، زمینه افاضه کمالات را فراهم می‌سازند. اگرچه این پژوهش به مسئله استکمال نفس پرداخته، اما وجه تمایز آن با تحقیق حاضر، عدم ارتباط سنجی میان ادراکات اعتباری و سیر تکاملی انسان است.

۵. (محمدرضایی، محمد؛ الیاسی، محمدقاسم (۱۳۸۹)، «استکمال جوهری نفس انسانی از منظر ملاصدرا»، خردنامه، ش ۶۲، صص ۷۸-۹۴). این تحقیق با بررسی نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، استکمال نفس را در چارچوب فلسفه صدرایی تحلیل می‌کند. شباهت این اثر با پژوهش حاضر، توجه به مسئله تکامل نفسانی انسان است؛ اما تفاوت بنیادین در آن است که نویسندگان، بدون ارجاع به نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، صرفاً بر مبانی وجودشناختی ملاصدرا تکیه دارند. در مقابل، تحقیق حاضر می‌کوشد با تلفیق دو حوزه ادراکات اعتباری و حرکت جوهری، نقش اعتباریات را در سیر استکمالی انسان واکاوی کند.

بررسی پیشینه‌ی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات پراکنده‌ای درباره

ادراکات اعتباری و استکمال نفس انسان انجام شده، اما تحقیق جامعی که به صورت خاص، نقش نظام مند اعتباریات را در مسیر تکامل وجودی انسان از منظر علامه طباطبایی بررسی کند، مغفول مانده است. پژوهش حاضر با پرکردن این خلأ، درصدد است تا با تحلیل رابطه میان اعتباریات و حرکت جوهری، چگونگی تأثیر این ادراکات در فرآیند استکمال انسان را تبیین نماید.

۳. اعتباری و اعتباریات

واژه «اعتباری»، یک اصطلاحی کلیدی در فلسفه و دارای معانی متعددی است که درک دقیق آن برای جلوگیری از خلط و مغالطه ضروری است. در یک نگاه کلی، اعتباری می‌تواند به معقولات ثانی (خواه معقول ثانی منطقی و خواه معقول ثانی فلسفی) اطلاق شود. در معنای دیگر، این اصطلاح به مفاهیم حقوقی و اخلاقی اختصاص می‌یابد؛ و در کاربردی محدودتر، تنها به مفاهیمی اطلاق می‌گردد که فاقد هرگونه مصداق خارجی بوده و صرفاً ساخته و پرداخته‌ی قوه‌ی خیال هستند. همچنین، اعتباری در تقابل با اصالت (موجود اصیل) نیز به کار می‌رود و در این معنا، ناظر بر اموری است که وجودی فرعی و تبعی دارند. علامه مصباح یزدی رحمته الله در این باره می‌گوید:

واژه اعتباری که در سخنان فلاسفه، فراوان به چشم می‌خورد به چند معنا استعمال می‌شود و در واقع از مشترکات لفظی است که باید به فرق بین معانی آن دقیقاً توجه کرد تا خلط و اشتباهی روی ندهد و مغالطه‌ای پیش نیاید. طبق یک اصطلاح همه معقولات ثانیه خواه منطقی باشد و خواه فلسفی، اعتباری نامیده می‌شود در اصطلاح دیگری عنوان اعتباری به مفاهیم حقوقی و اخلاقی اختصاص می‌یابد. چنانچه که در اصطلاح سومی تنها مفاهیمی که به هیچ وجه مصداق خارجی و ذهنی ندارند و به کمک قوه خیال ساخته می‌شود اعتباریات نامیده می‌گردند مانند مفهوم غول. این مفاهیم را وهمیات نیز می‌نامند. همچنین اعتبار اصطلاح دیگری در مقابل اصالت دارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۶).

هم‌چنین ایشان در کتاب تعلیقه بر نهاییه علامه طباطبایی نیز این نکته را متذکر

می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، صص ۳۶-۳۷)؛ و علامه طباطبائی نیز در کتاب *بدایة الحکمة و نهایة الحکمة* خود به این نکته اشاره می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۱) (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۰۰۷). علامه در یک تقسیم بندی کلی در این زمینه می‌گوید: اعتباریات به دو قسم منقسم می‌باشند: یک) اعتباریات در مقابل ماهیات که آنها را اعتباریات بالمعنی الاعم نیز می‌گوییم. دو) اعتباریاتی که لازمه فعالیت قوای فعاله انسان (یا هر موجود زنده) است و آنها را اعتباریات بالمعنی الاخص و اعتباریات عملی می‌نامیم (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳).

از میان این گستره‌ی معنایی، در این مقاله، منظور از «اعتباری» مفاهیم ذهنی و قراردادی است که خاستگاه آن‌ها نیازهای عملی انسان بوده و در عالم خارج، وجودی مستقل ندارند.

هر معنایی را که ما ادراک می‌کنیم، یا مطالقت با خارج دارد و فی‌نفسه موجود است، چه ادراک کننده‌ای باشد و چه نباشد این همان ادراک حقیقی است و یا اینکه معنای دریافت شده جزء با تعقل و اعتبار ما مطابقتی با خارج ندارد و این همان معنای ادراک اعتباری می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

أَنَّ انتزاع الذهن إياها إنما هو بالاستعانة من الخارج، أي من المعاني الحقيقية التي عند الذهن، و حيث أَنَّ هذا الارتباط ليس بالحقيقي لعدم تحققها في الخارج، فهو و همِّي بتوهم الذهن أَنَّها هي المعاني الحقيقية، و هي إعطاء حدِّ الأمور الخارجية لها. فهذه المعاني تتحقق باعطاء الذهن حدِّ الأمور الحقيقية لما ليس لها، و وضعها فيما ليست فيه، فهي معانٍ سرائية و همِّيَّة (طباطبائی، ۱۴۴۰ق، ص ۴۶).

انسان به منظور نیل به کمالات ثانویه خویش، این مفاهیم را اعتبار و جعل می‌نماید. به تعبیر علامه طباطبائی رحمته الله، انسان و بلکه هر حیوانی، از آراء و همیه و امور اعتباری به عنوان واسطه‌ای بین خود و کمالات ثانویه خویش بهره می‌برد. «في توسيط الإنسان، بل مطلق الحيوان آراء الوهميَّة و الامور الاعتباريَّة بينه و بين کمالاته الثانية» (طباطبائی، ۱۴۴۰ق، ص ۳۴۰). به عبارتی، انسان با ایجاد این مفاهیم، پلی بین وضعیت فعلی خود و کمالات مورد نظرش ایجاد می‌کند. همچنین ایشان خاطر نشان می‌کند که بین کمال و نقص انسان، امور و آراء اعتباری وجود دارند که کمالات ثانویه بر آن‌ها متفرع می‌شوند.

«إنَّ بين کمال الإنسان، بل مطلق الحيوان، و نقصه امورا و آراء اعتباریّة يتفرّع علیها کمالاته الثانیة» (طباطبایی، همان، ص ۳۴۳). درواقع، این امور اعتباری، پیش‌زمینه‌ای برای دستیابی به کمالات ثانویه محسوب می‌شوند. این مفاهیم اعتباری،

جز در ذهن ظرف تحقیقی نداشته و با خارج انطباق ندارد، جز اینکه مصلحتی از مصالح زندگی ما را وادار ساخته که آن را معتبر شمرده و خارجی فرض کنیم، و بطور ادعا منطبق بر خارجش بدانیم و لو اینکه حقیقتاً منطبق نباشد. پس رئیس بودن زید بخاطر يك غرض اجتماعی مثل شیر بودن او است بخاطر يك غرض تخیلی شعری، و توصیفی که ما در جامعه خود از زید کرده و می‌گوییم: زید در کشور ما و یا شهر ما رئیس است مانند توصیفی است که يك شاعر از او کرده و می‌گوید: زید شیر است. تمام معانی اعتباری چه تصویری باشد و چه تصدیقی همه بر این قیاسند، و این معانی گرچه منشأشان ذهن خلاقه آدمی است و چیزی در خارج نیست که ذهن این معانی را از آن انتزاع نموده و در تطبیق اعمال بر آن اعتماد نماید؛ الا اینکه از يك جهت دیگر اعتماد بر خارج دارد، و آن این است که انسان به وسیله همین امور ذهنی و وهمی نواقص خود را جبران نموده به کمال وجودیش و نیز به نتایجی که باید برسد می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۶۴)

پس مفاهیم اعتباری فاقد ظرف تحقق خارجی بوده و صرفاً به منظور تسهیل زندگی و رفع نیازهای عملی، به آن‌ها وجودی فرضی و خارجی نسبت داده می‌شود. به عنوان مثال، ریاست یک فرد در جامعه، امری اعتباری است که برای انتظام امور اجتماعی اعتبار می‌شود. این امور اعتباری، که ریشه در ذهن خلاق آدمی دارند، ابزاری هستند برای جبران نواقص و رسیدن به کمالات وجودی و اهداف مورد نظر. بنابراین، امور اعتباری، با وجود ریشه‌داشتن در ذهن، نقش مهمی در ارتقای سطح زندگی و دستیابی به کمالات انسانی ایفا می‌کنند.

۴. استکمال

مفهوم «استکمال»، سیر انسان را به سوی کمال حقیقی ترسیم می‌کند. انسان، به حکم فطرت، جویای کمال مطلق است. این تمنای درونی، نقشه راهی است که او را در

مسیری پیوسته به سوی کمال مطلق رهنمون می‌سازد. انسان، ذاتاً موجودی فقیر است؛ فقری مطلق. به میزان درک این فقر عمیق، او را، مشتاق غنی مطلق می‌سازد. واژه «استکمال» گویای این حرکت جهت‌دار به سوی کمال مطلق و بازگشت به اصل خویش "اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ"، است. این فرایند نه تنها گذر از نقص به تمامیت است، بلکه اشتداد وجودی در بُعد مجرد نفس محسوب می‌شود. برخلاف حرکت جوهری که مختص عالم ماده و تغییرات تدریجی در ساحت مادی است، استکمال به مجرد نفسانی انسان مرتبط است؛ جایی که سخن از «شدت وجود» و «تعالی مراتب هستی» به میان می‌آید، نه دگرگونی‌های کمی یا مکانیکی.

طبق آموزه‌های حکمت متعالیه، انسان «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است؛ بدین معنا که حدوث‌اش در قلمرو ماده و نقصان ذاتی آن ریشه دارد، اما بقا و سیر تکاملی‌اش در افق مجرد و کمال مطلق تحقق می‌یابد. این دوگانگی وجودی، خط سیری از «امکان استعدادی» به سوی «فعلیت تام» را برای انسان ترسیم می‌کند. ماده به مثابه ذات نیازمند و ناقص، همواره محتاج استکمال است، حال آنکه مجرد، نمود تمامیت و بی‌نیازی وجودی است. بنابراین، استکمال نفس، حرکتی عمودی و تعالی بخش است که در نسبت با مراتب بالاتر هستی معنا می‌یابد، نه پیشرفتی افقی در یک سطح ثابت.

تفاوت بنیادین استکمال با حرکت جوهری در این است که نفس آدمی از حیث فعل، وابسته به عالم ماده و حرکت جوهری، ظهور اراده‌ها و افعال نفس در گستره‌ی زمان در عالم ماده است؛ حال آنکه استکمال، فرآیندی فرامادی و مرتبط با اشتداد بُعد مجرد نفس است. به بیان دیگر، نفس با اراده و انتخاب‌های خود، هم در ساحت مادی (از طریق حرکت جوهری) و هم در ساحت مجرد (از طریق استکمال) تکامل می‌یابد. این دو ساحت، دو وجه به ظاهر متباین، اما در حقیقت دو روی یک حقیقت‌اند؛ زیرا که حرکت جوهری، تجلی عینی یا ظهور استکمال نفس در پهنه‌ی طبیعت است. شهید مطهری در تبیین مفهوم تکامل با مفهوم پیشرفت و مفهوم تمامیت می‌گوید:

در مفهوم تکامل، تعالی خوابیده است، یعنی تکامل حرکت است اما حرکت رو به بالا و عمودی. تکامل، حرکت از سطحی به سطح بالاتر است. ولی پیشرفت در

يك سطح افقی هم درست است.» «فرق تكامل با مسئله تمام این است كه يك شیء اگر دارای يك سلسله اجزاء باشد، مثل يك ساختمان و یا يك اتومبیل، مادام كه همه اجزاء لازم در آن وجود پیدا نكرده، می گوییم ناقص است؛ وقتی كه آخرین جزء را مثلاً آخرین آجر را گذاشتند می گوییم تمام شد یعنی همه اجزاء به پایان رسید. ولی تكامل، در درجات و مراحل است. يك كودك اگر از نظر عضوی ناقص به دنیا بیاید ناتمام به دنیا آمده است، ولی اگر از نظر اعضا و جهازات، تمام به دنیا بیاید تازه ناقص است و باید مراحل تكامل را با تعلیم و تربیت طی كند؛ یعنی پله های تعلیم و تربیت برای این كودك تعالی است، درجات و پله ها را بالا رفتن است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۵، ص ۵۱۲)

براین اساس، استكمال همواره در نسبت سنجی با موجودات برتر معنا می یابد. هر موجودی در سلسله ی مراتب هستی، نسبت به موجودات پایین تر، حائز کمالاتی افزون تر است، اما در مقابل موجودات بالاتر، دارای نمودی از نقص است. این نقص در موجودات مادی، نه فقدان صرف، بلکه امکان استعدادی و قابلیت وجودی برای وصول به مراتب عالی تر است. بنابراین، استكمال را باید فرایندی دانست كه در آن، نفس با گذر از مراحل امکان به فعلیت، از قید نسبیت نقصان رها می شود و به سوی مطلق كمال می شتابد. این سیر، نه تنها با تكمیل اجزاء مادی (تمامیت) محقق نمی شود، بلکه مستلزم تعالی وجودی و صعود از مراتب نازل به اعلی است.

۵. چگونگی تأثیر اعتباریات بر استكمال نفس

در فلسفه ی اسلامی، جستجوی «كمال مطلق» همواره به مثابه جوهره ی وجود آدمی و غایت آفرینش او بازشناخته می شود. این مسیر تكاملی، نه گذاری تصادفی، كه حرکتی غایتمند است كه هر موجودی را ناگزیر از پیمودن آن می سازد تا به «كمال وجودی» خویش دست یابد. هر فعلی كه انسان در زندگی خود برمی گزیند، جلوه ای از این جست و جوی بی وقفه است. تفاوت انسان ها، در تشخیص مصداق این كمال مطلق نهفته است. انسان، با برخورداری از دوگانه ی «جسمانیت» و «روحانیت»، این مسیر را می پیماید؛ مسیری كه در آن، ماده و روح، ضرورت و اراده، و فرد و جامعه در گفتگویی

همیشگی قرار می‌گیرند. آنچه این مسیر را از سردرگمی به سامان می‌رساند، سازوکارهایی است که در مرز میان «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» جای می‌گیرند؛ سازوکارهایی که از آن‌ها به «اعتباریات» تعبیر می‌شود. اعتباریات، مفاهیمی ذهنی و برساخته‌های شناختی هستند که انسان برای ساماندهی به جهان پیرامون و درک روابط بین اشیاء و پدیده‌ها از آن‌ها بهره می‌گیرد و در واقع می‌توان گفت اعتباریات در سفر عروجی انسان (قوس صعود) حیث اعدادی دارند و زمینه‌ساز دریافت فیض الهی هستند.

ماده، به معنای تغییر و دگرگونی، با نیاز پیوندی ناگسستگی دارد. حرکت جوهری در ماده، حرکتی که نه تنها تغییرات ظاهری، بلکه دگرگونی در ذات و جوهر موجود را موجب می‌شود امکانات استعدادی و قابلیت‌های جدیدی را برای دریافت فیض الهی ایجاد می‌کند و دارایی وجودی انسان را فزونی می‌بخشد. اعتباریات، در نگاهی ژرف، پله‌ای میان استعدادهای نهفته‌ی انسانی (کمال بالقوه) و کمالات مطلوب او (کمال بالفعل) هستند. انسان در بُعد مادی همواره با نقص ذاتی همراه است؛ زیرا هر جسم مادی، واجد دو حیثیت متضاد است: ۱. حیثیت وجدان (کمال و تمامیت) که به «صورت» شیء مرتبط است و نمایانگر فعلیت و هویت آن است. ۲. حیثیت فقدان (نقص و نیازمندی) که به «هیولا» (ماده‌ی اولیه) بازمی‌گردد و بیانگر امکان‌پذیرش و استعداد ذاتی شیء برای پذیرش صور جدید است. این سازوکارهای ذهنی، زاینده‌ی تعامل آگاهانه‌ی انسان با جهان پیرامون‌اند و در دو سطح فردی و جمعی، راهی برای گذار از نقص به تمامیت وجودی هستند. نفس انسانی با به کارگیری اراده و انجام افعال اختیاری، قابلیت‌های نهفته‌ی خود را شکوفا می‌کند و به «صور نوعیه»ی جدیدی دست می‌یابد که مبدأ آثار تازه‌ای در وجود اوست.

به طور کلی، استكمال هر موجود مادی، ناشی از فعالیت و حرکتی است که متناسب با ذات خود انجام می‌دهد و به کمال نهایی آن موجود منتهی می‌گردد. علامه در این باره بیان می‌کند:

این فعالیت پیوسته به واسطه حرکتی است؛ حرکت‌های گوناگون که در هر موجود مناسب با ذاتش انجام می‌گیرد که موجود فعال انجام داده و به غایت حرکات که کمال

آن می‌باشد، نائل شده و هستی خود را تکمیل می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۵).
در مورد انسان، این فعالیت به سوی کمال، عمدتاً از طریق علم صورت می‌گیرد.
«گروهی از موجودات این فعالیت و حرکت استکمالی را از راه علم (فکر) انجام می‌دهند
و قدر متیقن از این گروه انسان و تقریباً یا تحقیقاً سایر انواع حیوان می‌باشد» (طباطبایی،
همان، ص ۱۵۶). قوای طبیعی و تکوینی انسان، به‌عنوان ابزارهای نفس، برای نیل به
کمالات متناسب با خود، نیازمند علوم اعتباری هستند. «ساختن علوم اعتباری معلول
اقتضای قوای فعاله طبیعی و تکوینی انسان می‌باشد» (طباطبایی، همان، ص ۱۲۵). به بیان
دیگر، خداوند متعال، هر موجود، از جمله انسان را به قوا و ابزاری مجهز ساخته که با
استفاده صحیح از آن‌ها می‌تواند به کمال خود برسد.

صنع و ایجاد هر نوعی از انواع موجودات را- که یکی از آنها انسان است- به قوا و
ابزاری که اگر به کار رود حوائج او را بر طرف می‌سازد مجهز ساخته، که اگر آن
موجود فعالیت کند، و آن قوا و آن ابزار را آن طور که باید به کار ببرد، به کمال خود
می‌رسد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۸).

علوم اعتباری، در این میان، دو نقش اساسی ایفا می‌کنند:

۱. انجام فعل: اعتباریات، به عنوان محرک‌های شناختی، انسان را به استفاده از قوای
خود برای رسیدن به اهداف و کمالات ترغیب و به حرکت وادار می‌کنند که منجر به
افعال و اعمال در انسان می‌شود.

۲. هدایت به سوی کمال مطلوب: اعتباریات می‌توانند به انسان کمک کنند تا
تشخیص دهد که چه چیزهایی برای او کمال مطلوب محسوب می‌شوند که متناسب با
سعادت دنیا و آخرت او باشد و چگونه باید به این کمالات دست یابد. به عبارت دیگر،
اعتباریات در تعیین چگونگی برآوردن نیازهای قوا و انتخاب مصادیق کمال نیز نقش
دارند.

۶. نقش اعتباریات در تحریک قوا در جهت استکمال انسان

در حکمت متعالیه، جهان مادی سراسر پویا و متحرک است که غایت آن، شکوفایی ذاتی
هر موجود در مسیر رسیدن به «کمال لایق خویش» تعریف می‌شود. انسان، در این میان،

جایگاهی بی‌همتا دارد، موجودی که نه تنها در بندِ ضرورت‌های طبیعت نیست، بلکه در افقِ اراده و انتخاب، مسیرِ تکاملِ خویش را می‌آفریند. این آفرینشِ آگاهانه، مستلزم به کارگیریِ سازوکارهایی است که در مرزِ میانِ «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» قرار می‌گیرند، سازوکارهایی که در فلسفه اسلامی همان طور که بیان شد از آنها به «اعتباریات» تعبیر می‌شود. اکنون پرسش اساسی این است که اعتباریات چگونه می‌توانند محرک قوا و به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه انسان در مسیر استکمال باشند؟ پاسخ به این پرسش، در گرو توجه به نقش محوری «نیاز» و «اختیار» در حیات انسان است.

انسان، موجودی نیازمند و انتخاب‌گر است که همواره در پی رفع نیازهای خود و دستیابی به کمالات مطلوب است. این نیازها، می‌توانند مادی، معنوی، فردی یا اجتماعی باشند. او می‌تواند بین گزینه‌های مختلف، دست به انتخاب بزند. نسبت انسان با هر گزینه‌ای، در ابتدا در حیث امکان قرار دارد؛ یعنی حالتی از تساوی بین وجود و عدم. برای اینکه انسان یکی از این گزینه‌ها را به عنوان کمال خود برگزیند و به سوی آن حرکت کند، باید نسبت او با آن گزینه، از حالت امکان خارج شود و حیث وجوب یابد. در این حالت است که شخص، قابلیت دریافت فیض را پیدا می‌کند؛ زیرا فیض الهی همواره حاضر است، اما پذیرندگی آن باید در شخص ایجاد شود. بدین گونه در انسان، سه امر اختیار، افاضه الهی و امکان، جمع می‌شوند و با یکدیگر هیچ تنافی ندارند. آنچه این سه امر مهم را به هم پیوند می‌زند، مسئله «اعتبار» است که منتهی به اعتباری می‌شود. فعل، با اعتباری از حالت امکان خارج می‌شود و قابلیت دریافت فیض در شخص ایجاد می‌گردد. همچنین شخص می‌تواند اعتبار را انجام دهد یا از آن صرف‌نظر کند و این، انتخاب اوست. اعتباری، نسبتی است که او بین خود و کمال مورد نظرش ایجاد می‌کند. برای مثال، انسان میان خود و کمالی که از خوردن سیب حاصل می‌شود، نسبتی وهمی برقرار می‌کند و می‌گوید: «اگر سیب بخورم، به این کمال می‌رسم؛ پس باید سیب را بخورم.» این نسبت وهمی، هرچند وهمی است، اما اثری واقعی در نفس انسان بر جای می‌گذارد. این پندار، کار نفس و تهییج احساسات است که نفس با آن

سرگرم و مطابق با آن عمل می‌کند. عملی که در امتداد این افکار از نفس سر می‌زند، در نفس تأثیر می‌گذارد و باعث حرکت جوهری نفس می‌شود. اعتباریات، در این میان، نقشی واسطه‌ای ایفا می‌کند و راهکارهایی برای دستیابی و شناسایی به کمالات هستند.

علامه طباطبایی، به عنوان نمونه، به پنج مورد از این اعتباریات عمومی اشاره می‌کند: «وجوب، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، استخدام، عمل علم» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۴۰) که همگی به نیازهای فردی انسان مربوط می‌شوند و مستقل از اجتماع وجود دارند که از آن‌ها به اعتباریات پیش از اجتماع تعبیر می‌شود که این دسته از اعتباریات هر کدام به نحوی در تحریک قوای انسانی نقش آفرینی می‌کنند و منجر به صدور اراده و در صورت نبود مانع منجر به فعل در انسان می‌گردند. اعتبار «وجوب»، به عنوان اولین ادراک اعتباری عملی، انسان را درگیر فعالیت، حرکت و تلاش برای رفع نیازهای خود می‌کند و انسان، به واسطه اعتبار وجوب، شیء را از حالت امکان خارج می‌کند و به واسطه اعتبار حسن و قبح و اخف و اسهل، دست به انتخاب شیء می‌زند که او را به کمال مورد نظرش می‌رساند. علامه در این باره می‌نویسد:

نخستین ادراک اعتباری از اعتبارات عملی که انسان می‌تواند بسازد همان نسبت وجوب است و این اولین حلقه‌ی دامی است که انسان در میان فعالیت خود با تحریک طبیعت گرفتار وی می‌شود اعتبار وجوب اعتباری است عمومی که هیچ فعلی از وی استغنا ندارد پس هر فعلی که از فاعلی صادر می‌شود با اعتقاد وجوب صادر می‌شود (طباطبایی، صص ۴۴۰-۴۴۱).

از منظر ایشان، قوای فعاله انسان بر پایه ادراک و علم استوار است و برای تعیین مصداق فعل، نیازمند ایجاد احساسات ادراکی مانند حب، بغض، اراده و کراهت است. این صور احساسی، با تمایز بخشیدن به متعلق فعل، زمینه را برای تطبیق قوه فعاله بر مصداق فراهم می‌سازند:

قوای فعاله انسان چون فعالیت طبیعی و تکوینی خود را روی اساس ادراک و علم استوار ساخته ناچار است برای مشخص کردن فعل و مورد فعل خود یک سلسله احساسات ادراکی چون حب و بغض و اراده و کراهت به وجود آورده و در مورد فعل

به واسطه تطبیق همین صور احساسی متعلق فعالیت خود را از غیر آن تمیز داده و آنگاه مورد تطبیق را متعلق قوه فعاله قرار داده (معنای بایستی را به وی داده- وجوب میان خود و میان او گذاشته) و فعل را انجام دهد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴) و از طرفی دیگر، بنا بر تحلیلی که علامه از آدمی و نحوه کنشگری آن به دست می‌دهد، اختلاف اصلی بین فاعلیت انسان- بنا بر برخی تعبیر علامه حتی حیوانات- و فاعلیت فاعل‌های طبیعی در جهان فیزیکی، همان طور که بسیاری از فلاسفه بیان کرده‌اند در اختیاری و آگاهانه بودن افعال آدمی است، برخلاف افعال و آثار فاعل‌های طبیعی در واقع افعال آدمی مسبوق به مؤلفه‌های آگاهانه‌ای است که دست کم مشتمل است بر تصور فعل، تصدیق به ترجیح و ضرورت فعل و میل و اراده و انتخاب آن (بودی نژاد، مرندي، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹).

توضیح اینکه؛ علامه طباطبائی در رساله اعتباریات، اعتباری را به عنوان ابزاری بنیادین در این مسیر معرفی می‌کند. که نفس انسان برای تحقق افعال ارادی و نیل به کمالات ثانوی به آن نیازمند است. از دیدگاه ایشان، موجودات دارای شعور (از جمله انسان) برای تکامل خود ناگزیر از ایجاد نسبت‌ها و اعتبارات ذهنی هستند. این اعتبارات، هرچند در عالم عین فاقد واقعیت‌اند، اما به مثابه پُل‌هایی میان قوه و فعل عمل می‌کنند و شرط ضروری صدور اراده و تحقق افعال‌اند.

به بیان دیگر، اراده که منشأ افعال اختیاری است، تنها در سایه «علم اعتباری» به وجود می‌آید. انسان برای حرکت به سوی کمال، ابتدا باید میان خود (قوای خود) و آن کمال، رابطه‌ای ضروری و گریزناپذیر را بپندارد. این پندار، که نوعی «تصدیق اعتباری» است، محرک اراده شده و فرد را به سوی فعل سوق می‌دهد. به تعبیر علامه: «نوع الانسان بل کل ذی ادراک لا یتکمل الا بافعال تتوقف علی الاراده و الاراده لا تتم الا عن علم...» (طباطبائی، ۱۴۴۰ق، ص ۳۴۵). پس اذعان و تصدیق به علم به یک نسبت غیر حقیقی سبب متمشی شدن و صدور اراده در نفس انسان می‌شود اما نسبتی غیر حقیقی، که انسان آن را حقیقی می‌بیند. به بیان دیگر، آدمی برای اینکه اراده از او صادر شود و به کمال ثانی خود دست یازد باید بین قوای خود و آن کمال ضرورتی را درک کند و الا در او انبعاث و

تحركی صورت نخواهد پذیرفت. در این فرآیند، علم به‌مثابه‌ی مقدمه‌ی اراده، نه وجودی حقیقی، بلکه وجودی اعتباری و ذهنی است. انسان با «اعطای حد واقعیت» به این علم، آن را جایگزین وجود خارجی می‌کند و بدین ترتیب، انگیزه‌ی لازم برای عمل را می‌یابد. به عبارت دیگر، این علم که مقدمه‌ی اراده خواهد بود یک مفهوم ذهنی و وجود بالعرض است که آدمی با اعطای حد واقعیت به آن، آن را واقعی می‌پندارد، به گونه‌ای که معلوم الوجود (علم به وجود) را به جای وجود می‌نهد. انسان، تا امری را واقعی نبیند، اثری از آن نمی‌پذیرد و افاضه الهی نیز به امور واقعی تعلق می‌گیرد. این سازوکار، نشان می‌دهد که بدون نظام اعتباریات، تحقق هیچ فعلی در عرصه‌ی ماده ممکن نیست؛ چرا که «نیستی» (عدم تحقق عینی یک نسبت) نمی‌تواند محرک اراده باشد.

می‌توان گفت آدمی برای صدور اراده و گام‌نهادن در وادی فعل، نیازمند تصدیق رابطه‌ای ضروری و لو اعتباری بین خود و کمال مطلوب است. این تصدیق، هرچند مبتنی بر واقعیت عینی نیست، اما با جایگزینی «علم به وجود» به جای «وجود خارجی»، بستر روان‌شناختی لازم برای تحرک قوا و تحقق عمل را فراهم می‌سازد.

برای تبیین دقیق‌تر نقش اعتباریات در تحریک قوا، سه اصل کلیدی را باید مد نظر قرار داد: (۱) حرکت به‌مثابه‌ی خروج از قوه به فعلیت در جهان مادی. (۲) ضرورت به عنوان شرط تحقق هر فعلیت (هیچ فعلیتی بدون رسیدن به حد وجوب و ضرورت، محقق نمی‌شود). (۳) وجوب به عنوان یک اعتباری که ساخته‌ی عقل است به عنوان واسطه‌ای میان قوا و آنچه کمال ثانوی تلقی شده است قرار می‌گیرد و شخص این رابطه و نسبت را واقعی می‌بیند و همین هم سبب متمشی شدن اراده و فعل در انسان می‌شود.

در نهایت، استکمال نفس در گروهی تعامل پیچیده‌ی این سه عامل است. نفس با ایجاد اعتباریات، ضرورتی و همی اما کارآمد را برای خود می‌آفریند، از این ضرورت به عنوان محرک اراده بهره می‌جوید، و با تحقق افعال، هم در بعد مادی (از طریق حرکت جوهری) و هم در بعد تجرد (از طریق کسب صور نوعیه‌ی جدید)، به کمال وجودی دست می‌یابد. این فرآیند، چرخه‌ای بی‌پایان است که تا رسیدن نفس به «تجرد تام» و وحدت با مبدأ اعلی ادامه می‌یابد.

اعتباریات در این نظام فکری، نه مفهومی انتزاعی، بلکه ابزاری وجودشناختی هستند که امکان گذار از مرزهای ماده به مجرد را فراهم می‌سازند. این سازوکار، با تبدیل «نسبت وهمی» به «ضرورت عملی»، سبب نفوذ اراده نفس در عالم ماده و تحقق عمل می‌گردد. بدین ترتیب، نشئه عالم ماده به پلی برای عروج انسان به نشئات وجودی بالاتر تبدیل می‌شود و نفس را در مسیر استکمال هدایت می‌کند. بدین سان، اعتباریات نقشی بی‌بدیل در شکوفایی قوای انسانی و نیل به کمالات وجودی ایفا می‌کنند.

۷. نقش اعتباریات در هدایت به سوی کمال مطلوب

زیست جمعی انسان، خواه ناخواه، در چارچوبی از سازوکارهای قراردادی شکل می‌گیرد که بدون آنها، همزیستی و تحقق اهداف فردی و اجتماعی ناممکن می‌نماید. این سازوکارها، تحت عنوان اعتباریات، به مثابه زیرساختی نامرئی، تمامی وجوه تعاملات انسانی را سامان می‌دهند؛ از قوانین حقوقی و اقتصادی تا آداب فرهنگی و هنجارهای اخلاقی. هرچند این اعتباریات در ذات خود، اموری وهمی و ساخته ذهن بشری‌اند، اما برای ایفای نقش مؤثر در عرصه عمل، ناگزیرند در قالب واقعیت تجلی یابند.

برای واکاوی این امر، می‌توان به مصداق ملموس از فرآیند تأمین نیازهای اولیه نظیر گرسنگی پرداخت. فردی که در پی دستیابی به نان است، ناچار است سلسله‌ای از اعتباریات را بپذیرد: نخست، نظام مبادله اقتصادی را می‌پذیرد که در آن، پول به مثابه واسطه‌ای اعتباری، جایگاه ارزشی می‌یابد. سپس، قیمت‌گذاری نان را که مبتنی بر توافق صنفی و محاسبات اقتصادی است، به عنوان واقعیتی غیرقابل چالش می‌پذیرد. افزون بر این، چارچوب‌های زمانی حاکم بر فعالیت نانوايي‌ها، او را وادار می‌سازد تا خویش را با ساعات تعیین شده برای پخت نان هماهنگ کند. حتی انتخاب نوع نان (سنگکی یا بربری) نیز تابعی از ساختارهای قراردادی است که پیشتر توسط تقسیم کار اجتماعی تعیین شده است. حتی حرکت به سوی نانوايي نیز مستلزم پذیرش لایه‌ای دیگر از اعتباریات است.

قوانین راهنمایی و رانندگی که با وجود ماهیتی قراردادی، برای تضمین نظم اجتماعی، همچون اموری عینی و اجتناب‌ناپذیر اجرا می‌شوند، نمونه‌ای دیگری از اعتباریات است.

این نمونه ساده آشکار می‌سازد که انسان در ابتدایی‌ترین کنش‌های زیستی خود، در تارهای پیچیده اعتباریات اسیر است و نفی آنها، فروپاشی نظم زندگی جمعی را در پی خواهد داشت. این اعتباریات که در اصل وهمیاتی بیش نیستند، ولی برای آنکه اثرگذار باشند، باید در ظرف اعتبارشان واقعی شمرده شوند. با این حال، کارآمدی این سازه‌ها در راستای استکمال انسان و جامعه، منوط به هماهنگی آنها با «اصل واقعیت»، یعنی توحید است. از منظر حکمت اسلامی، اعتباریات تنها زمانی مشروعیت می‌یابند که به مثابه پلکانی برای تقرب به حقیقت مطلق هستی تعریف شوند. در غیر این صورت، اگرچه ممکن است در کوتاه مدت کارکردی ابزاری داشته باشند، اما در نهایت به عاملی برای گمراهی («بَلْ هُمْ أَضَلُّ») تبدیل خواهند شد؛ چرا که با گسست از سرچشمه وجود، انسان را در هزارتوی اوهام مادی و قراردادهای تهی از حقیقت گرفتار می‌سازند.

به بیان دقیق‌تر، اعتباریات زمانی به کمال فرد و جامعه می‌انجامند که در پرتو نظام تکوین تفسیر شوند و بازتابی از مراتب هستی باشند. هر اندازه پیچیدگی‌های تمدنی فزونی یابد، نیاز به این همسویی عمیق‌تر احساس می‌شود. ساختارهای حقوقی، اقتصادی و فرهنگی می‌باید چنان طراحی شوند که نه تنها نیازهای مادی، بلکه اشتیاق ذاتی انسان به تعالی را نیز پاسخ گویند. اینجاست که اعتباریات از حاشیه «امور موهوم» به متن «واقعیت‌های هدایتگر» تبدیل می‌شوند و جامعه را در مسیر حرکت به سوی غایت هستی یعنی «توحید» رهنمون می‌سازند.

توضیح اینکه؛ انسان در مسیر پرفراز و نشیب تکامل، فطرتاً همواره در جستجوی کمال مطلق بوده است هر چند که غالباً در تشخیص مصداق کمال، مرتکب خطا می‌شود. این جستجو، سفری است درونی و بیرونی که در آن، انسان با بهره‌گیری از قوای ادراکی و ابزارهای شناختی، سعی در شناخت خود، جهان پیرامون و جایگاه خویش در این هستی دارد. در این میان، «اعتباریات» به عنوان مفاهیمی برساخته ذهن، نقشی راهبردی در هدایت انسان به سوی کمال مطلوب ایفا می‌کنند.

اعتباریات، جهان ذهنی انسان را شکل می‌دهند و به مثابه نقشه‌هایی ذهنی، مسیر حرکت انسان را در جهان عینی تعیین می‌کنند. اعتباریات، با ارائه تصویری از کمال

مطلوب و تعیین ارزش‌ها و اهداف، به انسان انگیزه و جهت می‌بخشند و او را در مسیر تحقق این آرمان‌ها هدایت می‌کنند.

از آنجا که تحقق بخشی از نیازهای انسان (مانند تأمین معیشت یا تعاملات میان فردی و...) تنها در بستر جمعی امکان‌پذیر است، اجتماع به مثابه یک سازه اعتباری ضرورت می‌یابد؛ سازه‌ای که از طریق آن، افراد با به کارگیری هم‌نوعان، نیازهای زیستی و فرازیستی خویش را مرتفع می‌سازند.

تک تک انسان‌ها وجودی ناقص دارند و نیازمند به استكمالند و استكمال هم نمی‌توانند بکنند مگر در زندگی اجتماعی، به همین جهت تك تك انسان‌ها را مجهز به ادوات و قوایی کرد که با آن بتواند در استكمال خویش بکوشد، و بتواند در ظرف اجتماع برای خود جایی باز کند. پس غرض خلقت اولاً و بالذات متعلق به طبیعت فرد انسان شده و ثانیاً و بالتبع متعلق با اجتماع انسانی شده است (طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۵۶۵).

این فرآیند، مستلزم ایجاد اعتباریات جدیدی است؛ اعتباریاتی که هم به انتقال مفاهیم ذهنی کمک می‌کنند و هم به جعل ساختارهایی برای تعاملات بهتر می‌انجامند. با تکامل جوامع، این سازه‌ها از سطوح ابتدایی فراتر رفته و در قالب مفاهیم پیچیده‌ای چون حقوق کیفری، قراردادهای کاری، نهادهای خانوادگی، و مسئولیت‌های شهروندی باز تعریف می‌شوند. در این نظام تعاملات اجتماعی، نقش هدایتگر اعتباریات، به ویژه در حوزه اخلاق و ارزش‌های انسانی، برجسته‌تر می‌شود. مفاهیمی همچون «عدالت»، «انصاف»، «مهربانی» و «نوع دوستی» نمونه‌هایی از اعتباریاتی هستند که جوامع انسانی براساس آن‌ها بنا شده‌اند و سعادت و تعالی انسان را تضمین می‌کنند. این مفاهیم اعتباری مبتنی بر حقایق فطری‌اند انسان فطرتاً عاشق عدالت، انصاف و مفاهیمی از این قبیل است چون گم گشته‌ی خود را در این مفاهیم می‌یابد و به همین دلیل در همه جوامع بشری این مفاهیم، از مفاهیم پر کاربرد و ارزشی به شمار می‌روند. انسان برای آنچه که در درون خود می‌یابد باید پاسخی در بیرون برایش بیابد؛ اما انسانی که در مرتبه طبیعت قرار دارد یعنی در حصار محدودیت

به سر می‌برد و بیشتر از طبیعت سیر نکرده است نمی‌تواند این مفاهیم فراطبیعی را معنا کند و براساس آنها اعتباریات اجتماعی بسازد.

مفاهیمی هم‌چون «قانون»، «عرف» و «سنت»، قواعد و هنجارهایی را تعیین می‌کنند که رفتار افراد را در جامعه تنظیم می‌کند؛ یعنی تعیین کمال ثانی انسان همواره تابع فرهنگ و نظام ارزشی جامعه (اعتباریات) است. به‌عنوان مثال، در جامعه‌ای، فرهنگ برهنگی و در جامعه‌ای دیگر، فرهنگ پوشش به‌عنوان حُسن تلقی می‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد اعتباریات هرچند هدایت‌گرند، لزوماً سازنده نیستند گاهی اوقات، اعتباریات نادرست و تحریف‌شده، می‌توانند انسان را از مسیر درست منحرف کرده و به سوی اهداف کاذب و گمراه‌کننده سوق دهند.

نمونه‌ی بارز این تحریف را می‌توان در پاسخ به نیاز جنسی مشاهده کرد که تابع چارچوب‌های هنجاری هر جامعه است. پذیرش الگوهایی چون ازدواج سفید یا هم‌جنسگرایی در برخی جوامع غربی نشان می‌دهد که موهبتِ الهیِ اعتباریات، گاه در خدمت امیال نفسانی و منافع گروه‌های خاص قرار می‌گیرد که با نادیده انگاشتن غایات انسانی به ارضای امیال آنی، مسیر تکامل اخلاقی را مختل ساخته‌اند. این پدیده، نه تنها موجبات انحطاط معنوی را فراهم می‌آورد، بلکه با جایگزینی سعادت ابدی با لذت‌های زودگذر، سوگیری اعتباریات را از هدایت به سوی کمال به تسلیم در برابر طبیعت و بلکه مادون طبیعت تغییر می‌دهد. علامه در این باره می‌نویسد:

جهازهای تکوینی انسان که بدان مجهز شده، هر يك محتاج و مقتضی یکی از آن قضایای عملی "بکن و نکن" که نامش سنت و قانون است می‌باشد، به طوری که اگر انسان به آن قضایا عمل کند، آن جهاز به حد رشد و کمال خود رسیده، مانند جهاز هاضمه که یکی از جهازهای تکوینی آدمی است، این جهاز اقتضاء قوانینی مربوط به خود دارد، که اگر صاحب جهاز به آن قوانین عمل کند، جهاز مذکور به حد کمال خود که برای رسیدن به آن خلق شده است، می‌رسد، و نیز جهاز تناسل اقتضاء دستوراتی دارد که اگر صاحب جهاز مزبور به آن دستورات عمل کند، جهاز تناسلی خود را به حد کمال می‌رساند چون در جایی صرف کرده که برای آن خلق شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۸).

از سوی دیگر، سوءکاربست سازوکارهای اعتباری مانند تحریف اصل مالکیت به نفع تملک انسان‌ها یا تبدیل ریاست به استبداد می‌تواند به بازتولید نظام‌های استثمار نظیر برده‌داری بینجامد. این امر، زمانی رخ می‌دهد که اعتباریات، به جای تسهیل همکاری‌های دوسویه، به ابزاری برای تحمیل اراده فردی یا گروهی تبدیل شوند. چنین انحرافی، تقابل ذاتی میان کارکرد ایده‌آل اعتباریات (هدایت جمعی به سوی غایات متعالی) و واقعیت اجرایی آنها (تحقق امیال خودخواهانه) را آشکار می‌سازد.

براین اساس، شناخت دقیق و ارزیابی نقادانه اعتباریات، امری ضروری برای استکمال انسان است. انسان باید با بهره‌گیری از عقل و خرد، اعتباریات صحیح را از نادرست تمیز داده و مسیر زندگی خود را براساس آن‌ها تعیین کند. در این راستا، نقش آموزش و فرهنگ‌سازی، نقشی حیاتی ایفا می‌نماید. جوامع باید با ترویج ارزش‌های انسانی و اخلاقی، اعتباریاتی را در ذهن افراد نهادینه کنند که آن‌ها را به سوی کمال مطلوب هدایت نماید. با این حال، نقش انبیاء و کتب آسمانی است که بازشناسی اعتباریات صحیح و جعل قوانین مطلوب انسانی را در جوامع ممکن می‌سازد، امری که انسان ضرورتاً برای طی مسیر کمال و نیل به مراتب و مدارج انسانیت باید بدان تمسک جوید و در این مسیر گام نهد.

از آنجا که انسان ذاتاً موجودی نیازمند و منفعت‌طلب است، به‌حسب طینت خویش، تمامی امور را در راستای منافع خود تعریف می‌کند. این ویژگی، ریشه‌ی تمامی اختلافات، نزاع‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌هاست؛ زیرا که اعتبارسازی‌های او برآمده از طبیعت منفعت‌طلبانه است. برای نمونه، هنگامی که دو فرد، مالکیت یک شیء واحد را به‌طور همزمان به خود منتسب می‌کنند، نزاع بر سر آن پدید می‌آید؛ زیرا که هر یک، اعتبار مالکیت خویش را «واقعی» می‌پندارد. در چنین بستری، ضرورت یک نظام جامع الهی آشکار می‌شود؛ نظامی که در آن، محدودیت‌های قانون‌گذاران بشری (نظیر منفعت‌طلبی و عدم اشراف بر کلیه نیازهای انسان) مرتفع گردد. حضرت حق، به‌موجب صفات نامحدودیت و اشراف وجودی، قادر است برنامه‌ای جامع ارائه دهد که در آن، تمامی ابعاد نیازها، سعادت و شقاوت، خیر و شر انسان، مدنظر قرار گرفته باشد. علامه

طباطبایی در تبیین جایگاه دین به عنوان نظامی از اصول عملی، چنین استدلال می‌کنند:

«به حکم عقل باید دین - که همان اصول عملی و سنن و قوانین عملی است که اگر به آن عمل شود سعادت واقعی انسان را ضمانت می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۸).

«اسلام دارای مبانی است که در عین ثابت ماندن، قادر به پوشش تحولات عقلانی و علمی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است» (حسینی فر، ۱۳۹۶، ص ۲۵۱).

ایشان در تفسیر المیزان، با تأکید بر نقش اجتماع صالح و قوانین صالح در دستیابی انسان به سعادت، استدلال می‌کنند که این قوانین (که همان قضایای عملی و اعتباری هستند) واسطه‌ای بین نقص انسان و کمال او به شمار می‌روند. این قوانین، بر اساس مصالح واقعی انسان (یعنی کمالات حقیقی و سازگار با نیازهای او) نه براساس هواهای نفسانی شکل گرفته‌اند:

انسان وقتی به آن کمال و سعادت که برایش مقدر شده می‌رسد، که اجتماعی صالح منعقد سازد، اجتماعی که در آن سنت‌ها و قوانین صالح حکومت کند، قوانینی که ضامن رسیدن انسان به سعادتش باشد، و این سعادت امر و یا اموری است کمالی و تکوینی، که به انسان ناقص که او نیز موجودی است تکوینی ضمیمه می‌شود، و او را انسانی کامل در نوع خود، و تام در وجودش می‌سازد. پس این سنن و قوانین - که گفتیم قضایای عملی و اعتباری است - واسطه‌ای است بین نقص انسان و کمال او، و راه عبوری است بین دو منزلگاه او، و همان طور که گفتیم تابع مصالح اوست، که عبارت است از کمال و یا کمالات او، و این کمالات مانند آن واسطه اعتباری و خیالی نیست؛ بلکه اموری است حقیقی، و واقعی، و سازگار با نواقصی که هر يك مصداق یکی از حوائج حقیقی انسان است. پس حوائج حقیقی و واقعی انسان این قضایا و "بکن و نکن‌ها"ی عملی را وضع کرده، و معتبر شمرده است، و مراد از حوائج، آن چیزهایی است که نفس انسان آنها را با امیال و تصمیم‌هایش می‌طلبد، و عقل هم که یگانه نیروی تمیز بین خیر و نافع و ما بین شر و مضر است، آنها را تصدیق می‌کند، و معین می‌کند که فلان قانون حاجتی از حوائج واقعی انسان را بر می‌آورد، و یا رفع احتیاج نمی‌کند، نه هواهای نفسانی، هوای نفس نمی‌تواند کمالات انسانی و حوائج واقعی او را

تشخیص دهد، او تنها می‌تواند لذائد مادی و حیوانی انسان را تشخیص دهد. بنا براین، اصول و ریشه‌های این قوانین باید حوائج حقیقی انسان باشد، حوائجی که واقعاً حاجت است، نه برحسب تشخیص هوای نفس (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، صص ۲۷۸-۲۷۷).

مسئله اعتباریات با حیات فردی و اجتماعی انسان در ارتباطی تنگاتنگ است. اعتباریات، در هر دو سطح، با فراهم آوردن امکان برآوردن نیازها و دستیابی به کمالات، نقش محوری ایفا می‌کنند. با این حال، تمایز بنیادین میان «خواسته‌های نفسانی» و «کمالات حقیقی» امری اجتناب‌ناپذیر است. اگر چه غرایز انسانی، محرک رفع نیازهای مادی‌اند، ولی تشخیص کمالات والای انسانی، مستلزم عبور از مرز احساسات فردی و پیوستن به منظومه‌ای است که غایات هستی را در خود جای داده است. دین، به مثابه نظامی از اعتباریات الهی، نقش راهنمایی را برعهده دارد که سعادت دنیوی و اخروی انسان را در قالبی هماهنگ با فطرت او ترسیم می‌نماید.

۸. نتیجه

نتایج مقاله را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱. اعتباریات به مثابه ابزارهای بنیادین استکمال: اعتباریات مفاهیم ذهنی و قراردادی هستند که واقعیت خارجی ندارند، اما ابزارهای بنیادینی برای کمک به انسان در رسیدن به کمال حقیقی و تکامل خود محسوب می‌شوند. این مفاهیم انتزاعی، با ایجاد نسبتی (وهمی اما کارآمد) بین انسان و کمال مطلوبش، به او کمک می‌کند تا نواقص خود را جبران کرده و به نتایج و کمالات وجودی برسد.

۲. محرک قوا و اراده: اعتباریات نقش حیاتی در تحریک قوای انسانی و هدایت اراده به سوی فعل ایفا می‌کنند. اراده‌ای که منشأ افعال اختیاری است، تنها در سایه "علم اعتباری" (تصدیق یک نسبت غیرحقیقی که واقعی پنداشته می‌شود) به وجود می‌آید و این پندار، حرکت نفس را موجب می‌شود و بدون نظام اعتباریات، تحقق هیچ فعلی در عرصه ماده ممکن نیست.

۳. ابزاری وجودشناختی برای گذر از ماده: اعتباریات نه تنها مفاهیمی انتزاعی، بلکه

ابزاری وجودشناختی هستند که امکان گذر از مرزهای ماده به سوی تجرد را فراهم می‌کنند. آنها با تبدیل «نسبت وهمی» به «ضرورت عملی»، به پلی برای نفوذ اراده در عالم ماده و تحقق نفس تبدیل می‌شوند.

۴. هدایت به سوی کمال مطلوب: اعتباریات با ارائه تصویری از کمال مطلوب، تعیین اهداف و ارزش‌ها، ذهن انسان را شکل داده و مسیر حرکت او را در جهت تحقق آرمان‌ها تعیین می‌کنند. این سازه‌ها در بسترهای اجتماعی (عرف، سنت، قانون) نیز رفتار افراد را تنظیم کرده و در دستیابی به کمال ثانوی انسان نقش دارند.

۵. نیاز به انطباق با حقیقت مطلق: کارآمدی اعتباریات در راستای استکمال انسان و جامعه، منوط به هماهنگی آنها با حقیقت اصلی (توحید) است. اعتباریاتی که در پرتو نظام تکوین و مراتب هستی تفسیر شوند، به کمال جامعه و فرد منجر می‌شوند.

۶. خطر انحراف اعتباریات: اعتباریات تحریف شده یا ناهماهنگ با حقیقت اصلی می‌توانند انسان را از مسیر واقعی کمال منحرف کرده و به سوی اهداف کاذب و گمراهی سوق دهند. نمونه‌های آن سوءکار بست اعتباریات برای منافع فردی، استثمار یا توجیه رفتارهای ناهماهنگ با فطرت الهی است.

۸. نقش دین در هدایت اعتباریات: دین، به عنوان نظامی از اعتباریات الهی که براساس نیازهای واقعی و مصالح حقیقی انسان بنا شده، چارچوب صحیح برای قوانین و هنجارها را ارائه می‌دهد و انسان را به سوی سعادت حقیقی (دنیوی و اخروی) هدایت می‌کند. قوانین دینی بر اساس نیازهای واقعی انسان شکل گرفته‌اند، نه بر اساس هواهای نفسانی.

۹. ضرورت تشخیص اعتباریات صحیح: شناخت دقیق و ارزیابی نقادانه اعتباریات برای استکمال انسان ضروری است و تشخیص اعتباریات صحیح از نادرست نیازمند بهره‌گیری از عقل، آموزش، فرهنگ و هدایت الهی (انبیاء و کتب آسمانی) است.

کتابنامه

- حسنی‌فر، عبدالرسول، (۱۳۹۶)، کارکرد نظریه ادراکات اعتباری در اندیشه سیاسی-اجتماعی علامه طباطبائی، پژوهش‌های فلسفی و کلامی، شماره اول.
- بوذری‌نژاد، یحیی، مرندی، الهه، (۱۳۹۴)، نظریه اعتباریات علامه طباطبائی و نظام حقوقی-سیاسی جامعه، فصلنامه مطالعات عمومی، دوره ۴۵، شماره اول.
- طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۸۷)، اصول فلسفه رئالیسم، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم. _____، (۱۴۴۰ق)، الانسان والعقیده، قم، باقیات.
- _____، (۱۴۱۶ق)، بدایه الحکمه، قم، النشر الاسلامی، چاپ چهاردهم.
- _____، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- _____، (۱۳۹۲)، رساله ولایت، مجموعه رسائل، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ج ۲، قم، بوستان کتاب.
- _____، (۱۳۸۶)، نهایه الحکمه (غلامرضا فیاضی)، ج ۴، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____، (۱۴۴۰ق)، مجموعه رسائل علامه الطباطبائی، قم، فدک، چاپ دوم.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۳)، تعلیقه علی نهایه الحکمه، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- _____، (۱۴۰۱)، آموزش فلسفه، ج ۲، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ بیستم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۹، تهران-قم، صدرا، چاپ هشتم.

